

واقعیت حزب رستاخیز

۲ تیر ۱۳۹۴ ساعت ۱۹:۲۴

حزب رستاخیز به دستور شاه پس از افزایش قیمت نفت شکل گرفت. تا پیش از افزایش افسانه‌های بهای نفت در سال ۱۳۵۲، چندین حزب در عرصه سیاسی ایران فعالیت می‌نمودند. این احزاب، شامل احزابی چون پان ایرانیست، ایران نوین و مردم بودند که دو حزب اخیر، احزابی کاملاً حکومتی بودند و کادرهای نظام را تشکیل می‌دادند.

در دهه چهل خورشیدی، شاه بارها ضمن حمایت زبانی از احزاب، به اهمیت و نقش آنان در جامعه پرداخت. او در کتاب «مأموریت برای وطنم» در خصوص این که باید در کشورش حزب باشد، نوشت:

«من چون شاه کشور مشروطه هستم، دلیلی نمی‌بینم که مشوق تشکیل احزاب نباشم و مانند دیکتاتورها از یک حزب دست نشانده خود پشتیبانی کنم.» (۱)

شاه در ادامه نوشته‌هایش به شبهات و سؤالات احتمالی که در ذهن بعضی از مردم درباره فلسفه و کارکرد احزاب دست نشانده در آن زمان (ملیون و مردم) به وجود آمده است، پاسخ می‌دهد. او می‌نویسد:

«بعضی از افراد، از احزاب ما انتقاد می‌کنند با این عنوان که این دو حزب (۲)، از طرف مردم بنیائگذاری نشده و از طرف مقامات عالیه کشور تحمیل گشته‌اند. حتی برخی از بدبینان مدعی‌اند که این احزاب دست نشانده مقام سلطنت و دولت هستند ... اولاً افراد باید بدانند که هر گاه افراد احزاب اراده نمایند، می‌توانند بدون هیچ مانعی مؤسسين اولیه حزب را بر کنار ساخته و حزب را طبق منویات خویش مجدداً تشکیل دهند و رهبران دیگری انتخاب نمایند.» (۳)

حضور و استمرار دو حزب عمده حکومتی، تا پیش از افزایش بهای نفت و کمی پس از آن در جامعه سیاسی کشورمان ادامه یافت، با این تفاوت که حزب ملیون، جای خود را به حزب ایران نوین سپرد. چندی قبل از افزایش بهای نفت (پائیز ۱۳۵۲)، شاه بر سر عقیده خود (مبتنی بر ادامه حیات دو حزب در کشور) پافشاری نمود. وی در مصاحبه با نمایندگان مطبوعات اعلام کرد که کشور ایران بر اساس سیستم تک حزبی که معمولاً به دیکتاتوری منجر می‌شود، اداره نخواهد شد. (۴) البته نباید این موضوع را از نظر دور داشت که شاه، بارها به زمامداران و مقامات بلند پایه سیاسی جهان گفته بود که مردم ایران، آمادگی پذیرش دموکراسی واقعی را ندارند و چنان که این حق به آنها داده شود، مملکت را به بی‌نظمی و نابودی می‌کشانند. (۵) شاه تا پیش از افزایش بهای نفت، اجازه داده بود که یک دموکراسی نیم‌بلندی (ولو صوری و نمایشی) وجود داشته باشد، ولی سرازیر شدن دلارهای نفتی و افزایش توان شاه، آنچنان وی را قدرتمند کرد که همه احزاب را منحل نمود و حزبی تازه (که متناسب با وضع جدید وی و حکومتش بود) بر پا ساخت. با توجه به این موضوع، وی ناگهان به ادغام حزب ایران نوین (به رهبری هویدا) و مردم (به ریاست دوست مورد اعتماد خود، علم) در حزب واحد رستاخیز تصمیم گرفت. استدلال غیر طبیعی شاه در توجیه این حرکت نا بهنگام این بود که از همه

قشرهای جامعه و همه گروههای فکری در یک حزب واحد حضور داشته باشند تا این حزب، بتواند به عنوان یک مکتب بزرگ سیاسی و عقیدتی عمل کند. وی در لزوم تشکیل حزب رستاخیز چنین گفت:

«ما باید صفوف ایرانیان را به خوبی بشناسیم و صفوف را از هم جدا کنیم. کسانی که به قانون اساسی و نظام شاهنشاهی و انقلاب ششم بهمن عقیده دارند و کسانی که اعتقاد ندارند. به آنهایی که دارند من امروز پیشنهاد میکنم که برای این که رودربایستی در بین نباشد ... ما امروز یک تشکیلات جدید سیاسی را پایه گذاری کنیم و اسمش را هم بد نیست بگذاریم رستاخیز ایران.» (۶)

البته شاه، منکر قابلیت‌های دو حزب ملیون و مردم که در گذشته آنها را بهترین نمودهای تبلور مشارکت مردم در امور خودشان دانسته بود، نشد ولی معتقد بود این احزاب، دیگر کارایی لازم را (یعنی آن چه که او میخواست) نداشتند:

«تمام احزابی که در این اواخر فعالیت داشته‌اند، صد در صد نسبت به کشور وفادار بوده‌اند احزاب وفادار نیازی به منحل شدن ندارند منتها شکل و فرم آنها دیگر کارایی نداشت زیرا حزبی که به قدرت می‌رسید از ثمرات پیشرفت برخوردار می‌شد و احزاب اقلیت صد در صد بازنده بودند، اما اکنون با ایجاد حزب جدید سیاستمداران اقلیت نیز امکان آن را دارند که با دولت به همکاری بپردازند.» (۷)

به گفته شاه در حزب جدیدی که به تازگی ابداع شده بود، راه برای نضج گرفتن سلیقه‌ها و اندیشه‌های مختلف و تشکیل آنها در جناح‌های مختلف حزبی البته در زیر لوای سه رکن بنیادی و تغییرناپذیر حزب یعنی نظام شاهنشاهی و قانون اساسی و انقلاب شاه و ملت کاملاً فراهم گردیده است. (۸) از آنجا که قرار بود حزب رستاخیز حزبی فراگیر باشد، در اولین قدم همه کارمندان دولت مجبور شدند به صورت اجباری در آن حزب عضو گردند. (۹)

همچنین، برای تبلیغات بیشتر در خصوص شناساندن رستاخیز، پنج روزنامه: رستاخیز یومیه، رستاخیز کارگران، رستاخیز کشاورزان، رستاخیز جوانان و اندیشه رستاخیز، ارگان حزب گردیدند که در جهت تبلیغ منافع رستاخیز و اقدامات شاهنشاه گام بر میداشتند. (۱۰)

از طرفی برای پاسخ به فرمایشی بودن حزب و این که مردم نپندارند که حزب از بالا می باشد، برای حزب دو جناح محافظه‌کار و ترقیخواه ایجاد گردید که هوشنگ انصاری و جمشید آموزگار رهبران دو جناح مذکور بودند.

میل‌توان گفت حزب رستاخیز در عمل مانند همه سیستم‌های تک‌حزبی تحت رژیم‌های خودکامه، فقط دنباله اجرایی صورت حاکم گردید. این حزب که به گفته علم «حزب شاه می‌باشد» (۱۱) به صورتی کاملاً منفعلانه شروع به کار نمود، آن هم در راستای آن چه اعلی حضرت عنوان نموده بود. علم در خاطرات ۱۰ اردیبهشت ۱۳۵۴ خود می‌نویسد:

«به دستور شاه در نخستین کنگره‌ی حزب جدید به نام رستاخیز، حضور یافتیم. در حدود ۴۴۰۰ نماینده از سراسر کشور شرکت کرده و آماده بحث درباره‌ی اساسنامه موقت حزب بودند. همه مراسم، خوب کارگردانی شده بود، اما تو خالی بود. به کلی تو خالی و ساختگی.» (۱۲)

شاه در نظر داشت که با تأسیس حزب رستاخیز، یک دموکراسی هدایت شده را (آن چنان که خود می‌خواست) در سراسر کشور برقرار نماید. به عبارتی هدف شاه این بود که مردم در امور خود مشارکت داشته و به این طریق نمونه‌ای از دموکراسی متجلی گردد، ولی مشارکتی که مردم در آن حضور نداشته باشند.

با توجه به آن چه گذشت بسیار طبیعی بود که مردم در حزب رستاخیز هیچگونه مشارکتی نداشتند و آن دسته از مردم که اسم خود را در حزب به ثبت رسانیده بودند، فقط اسمشان عضو حزب بود، تصمیم از بالا اعمال می‌شد و آنان فقط گوش به فرمان

حزب رستاخیز که فقط به گسترش و نقش بیشتر شاه در کشور کمک می‌کرد، (۱۳) مردم کشور را از ایفای نقش فعال در جامعه سیاسی کشور محروم می‌نمود. طبق آماری که محسن دها (یکی از مسئولین حزب رستاخیز) ارایه می‌دهد، تا پایان سال ۱۳۵۴ دو میلیون و چهارصد هزار نفر به عضویت کانونهای حزبی در آمده بودند. (۱۴) رقم مذکور در یک سال بعد (۱۳۵۵) به ۴/۵ میلیون عضو رسید. (۱۵) به نظر می‌رسید که تنها هدف حزب بالا بردن کمیت اعضای آن بود و عملاً نمی‌توانست گامی در جهت حضور واقعی مردم در صحنه‌های سیاسی بردارد.

آخرین سفیر شاه در انگلیس در خاطرات خود می‌نویسد:

«گر چه فقط در عرض چند ماه، عده‌ای زیادی ظاهراً به عضویت رستاخیز در آمدند، اما گفتنی است که رستاخیز، علی‌رغم تعداد کثیر اعضایش از کمترین حمایت مردمی برخوردار بود. در حقیقت حالت انجمن فرصتطلبان سیاسی را داشت که در آن، عده‌ای دور هم می‌نشستند و کاری جز تدوین وظایف حزب و ستایش از اعمال شاه انجام نمی‌دادند.» (۱۶)

در واقع می‌توان گفت نقش حزب این بود که هیچ نقشی در تصمیم‌گیریها نداشته باشد. نقش حزب چنین بود که دستورات را از مراجع بالا (در رأس آن شاه) می‌گرفت و به اعضای خود اعمال می‌نمود. راجی، خاطره‌ای جالب در این زمینه نقل می‌کند: «امروز با سرگرد بهرامی ناهار خوردیم. او گفت: در کنگره اخیر حزب رستاخیز نمایندگانی از سراسر کشور در تهران گرد آمدند و به همه آنها نیز اطمینان داده شد که با برخورداری از آزادی کامل می‌توانند فرد دیگری را به جای جمشید آموزگار، به عنوان دبیر کل حزب انتخاب نمایند. ولی هنوز ۳ روز به پایان کنگره و انجام انتخابات برای گزینش دبیر کلی باقی نمانده بود که شاهنشاه طی نطقی اعلام داشت: دو مقام دبیر کلی حزب رستاخیز و نخست وزیری از هم قابل تفکیک نیست و حالا شما بی‌اعتنایی و سرخوردگی ۱۵۰۰ نفر را مجسم کنید که پس از ۳ روز بحث و تبادل نظر برای انتخاب دبیر کل جدید چگونه کوشش خود را به کلی بی‌فایده دیده و موظف به اجرای تصمیمی شدند که اصلاً در آغاز آن دخالتی نداشتند.» (۱۷) گرچه در داخل و خارج، نظام تک‌حزبی شاه منتقدینی را به دنبال خود آورد ولی شاه به این موضوع بی‌توجه ماند. (۱۸) از دید شاه موضع خود او و ملتش در نتیجه وجود نفت و رهبری موفقیت‌آمیزش آنچنان نیرومند بود که هر گونه انتقاد از سیاستهایش یا سرکوب می‌شد و یا بی‌نتیجه می‌ماند.

با توجه به آنچه عنوان شد می‌توان گفت که مردم ایران متوجه گردیدند که حضورشان در صحنه مشارکت سیاسی نقش کاملاً فرمایشی داشته و آنها تابع متغیری از خواسته‌ها و تمایلات نفسانی شاه تازه به دوران رسیده در قالب یک حزب نمایشی به نام رستاخیز هستند که این حزب فقط رهنمودهای شاهانه را اجرا کرده و هیچگونه نقشی را به آنان واگذار نمی‌نماید.

پی نوشت :

۱ . پهلوی، محمدرضا؛ مأموریت برای وطن؛ ص ۳۳۶.

۲ . منظور احزاب فرمایشی ملیون و مردم هستند.

۳ . همان، ص ۳۳۷.

۴ . مجموعه سخنان شاه، جلد هشتم، ص ۶۸۰۹.

۵ . نفت، سیاست و کودتا در خاورمیانه، از جنگ اکتبر تا سقوط پهلوی، ص ۳۵۸.

۶ . نظام‌های تک‌حزبی و رستاخیز ملت ایران، ص ۱۳۳.

۷. مجموعه سخنان شاه، جلد نهم، ص ۶-۸۲۵۶.

۸. به سوی تمدن بزرگ، ص ۴-۲.

۹. امام خمینی که در آن هنگام در خارج از کشور تبعید بودند در خصوص حزب شاه چنین گفتند: نظر به مخالفت این حزب با اسلام و مصالح ملت مسلمان ایران شرکت در آن بر عموم حرام و کمک به ظلم ... و مخالفت با آن از روشنترین موارد نهی از منکر است. (ر.ک: به ایران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی؛ و، صحیفه نور؛ تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی؛ ۱۳۷۰؛ ج ۱؛ ص ۳۵۸).

۱۰. تاریخ ۲۵ ساله، جلد اول؛ ص ۴۹۶.

۱۱. نظامهای تگجربی و رستاخیز ملت ایران، صفحه ۱۳۰.

۱۲. گفتگوهای من با شاه، جلد دوم، صفحه ۱۳۰.

۱۳. دانشجویان پیرو خط امام؛ از ظهور تا سقوط، تهران، مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی آمریکا، ۱۳۶۶؛ جلد اول، صفحه ۲۰۷. سفارت آمریکا در تهران، در ۱۹ تیر ۱۳۵۴ به وزارت خارجه آن کشور در مورد حزب تازه تأسیس شاه مینویسد: مهمترین جنبه ایجاد حزب رستاخیز این است که نشانه تغییر سیاست شاه است، یعنی میخواهد بیش از پیش در سیاستهای روزمره ایران دخیل و فعال باشد. (پیشینه؛ صفحه ۲۴۲).

۱۴. رستاخیز، ۱۲ اسفند ۱۳۵۴؛ شماره ۲۵۴؛ صفحه ۹.

۱۵. دانشجویان پیرو خط امام؛ از ظهور تا سقوط؛ جلد اول؛ صفحه ۲۲۷.

۱۶. خدمتگزار تخت طاووس، صفحه ۲۰۵.

۱۷. خدمتگزار تخت طاووس، صفحه ۱۵۹.

۱۸. البته در داخل با توجه به دستگاه سرکوبگری چون ساواک مردم کمتر علنا به مخالفت با حزب مذکور میپرداختند، ولی غالبا از عملکرد شاه ناراضی بودند.

منبع: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

آدرس مطلب :

<https://www.cafetarikh.com/news/۳۰۷۷۴/رستاخیز-حزب-واقعیته>